

## بخوان و بدان

«چرا همیشه زن؟»

حیف که روسپی بودن مغزی ، بی اهمیت تر از روسپی بودن تنی است؟؟  
چرا؟ چرایش را نمیدانی ، فقط میدانی که قانون است ، سنت و ملزمه ی دین است ، آیا میدانی  
که قانون و سنت را مردان ساخته اند ؟  
شاید بدانی و در خلوت می اندیشی به مرد بودن خدا ، و به این اندیشه می شوی که خدا را نیز  
مردان ساخته اند؟!

ای آنکه خود را مرد می دانی ، و از زندگی سهم بیشتری ادعا داری ، من زنم و به همان اندازه  
از زندگی ، زنده بودن و از هوا سهم می برم که ریه های تو نیاز دارد .  
می دانی درد آور است ، من آزاد نباشم که تو به گناه نیافتی ، قوس های بدنم به چشمانت ،  
بیشتر از فهم و تفکر می آید ، دردم می آید که باید لباس هایم را ، با میزان ایمان شما تنظیم  
کنم .

دردم می آید که ژست روشنفکریت ای مرد ، تنها برای دخترها و خاتم های غریبه است ، به  
خواهر و خاتمت که می رسی ، جاهل ناموس دار می شوی ...

دردم می آید که نمی فهمی ، تفکر فروشی بدتر از تن فروشی است ، حیف که چیز دگری را  
ناموس می پنداری ، نه تفکر سالم و انسانی را .

من محتاج درک شدن نیستم ، دردم می آید که ناقص عقل ، ضعیفه و سیاه سر فرض شوم ، دردم  
می آید که آنقدر خوب سر وجدانت کلاه می گزاری ، هربار که آزادی ام را محدود می کنی می  
گویی : من به تو اطمینان دارم ، اما اجتماع خراب است ... مثل اینکه نسل تو هیچ مسوول  
خرابی اجتماع نبوده اند دردم می آید این نوشته را هم بخوانی ، و بگویی بی مورد و اغراق آمیز  
است ، مگر فردا که دختر مردم را بی حرمت ساختی ، باز به جرم موی باز ، سر برهنه و داشتن

دل پُر از محبت ، بنویسی و فتوا بدهی که سنگسار شود ، تازیانه بخورد ، و زندانی خانه گردد ،  
تو عجیب جنسی هستی ، و عجیب غیرتی داری !!؟

دردم می آید که به قول شما مردنما ها ، تمام زن های اطراف تان خراب اند ، و آنهای که خراب  
نیستند همه فامیل های خودتان استند .

دردم می آید همینکه دختر یا زن بی دفاع و آزاده ی را دیدید ، عضوی نرینه ی تان با همان  
عصیان ددمنشانه ، درصدد تاراج و تجاوز می شود ، باوجود اینکه کشور شان به تو پناه داده  
است ، و حیات تو را از خطر تباهی ، بیکاری ، گرسنگی ، بیداد و ستم حفظ کرده است ، دردم  
می آید که به نمکدان میزبان می شاشی ، با همان ادعای مردانگی که داری .

دردم می آید نمی دانی ، کسی دستی را که برایش نان می دهد قطع نمی کند ، دردم می آید ، دردم  
می آید و دردم می آید ... .

« روی سخن به آنعده ی است ، که نمونه ی تمام نمای نامردی اند (

( از جمع پراکنده ها )